

دین و سعادت حقیقی بشر

اشاره

در سلسله بحث‌های نیاز بشر به دین، در شماره گذشته نیاز بشر به ایدئولوژی در زندگی فردی و اجتماعی بررسی شد، در این شماره به بررسی نیاز بشر به دین برای رسیدن به سعادت حقیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- یکی از دلایلی که متکلمان اسلامی بر نیازمندی بشر به دین و حیانی اقامه کرده‌اند این است که دست یابی بشر به سعادت حقیقی جز از طریق دین و حیانی و اصیل امکان پذیر نیست. این استدلال^(۱) از مقدمات زیر تشکیل شده است:
۱. انسان و جهان آفریده خداوند دانا، توانا و حکیم است.
 ۲. زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد، و در پس زندگی دنیوی، زندگی اخروی قرار دارد.
 ۳. سعادت و شقاوت حقیقی انسان

۱. این استدلال از کتاب راه و راهنماشناسی، ص ۲-۹ تألیف استاد مصباح یزدی اقتباس شده است.

برقراری ارتباط حسی میان دستگاه‌های ادراک حسی با پدیده‌های محسوس به دست می‌آید.

ب. معرفت‌های عقلی خالص که عقل انسان بدون آن که به داده‌های حسی نظر داشته باشد یا از عنصر تجربه بهره بگیرد، درک می‌کند. این معرفت‌ها به دو دسته بسدیهی و نظری تقسیم می‌شوند.

ج. معرفت‌های تجربی که از همکاری حس و عقل به دست می‌آیند یعنی حس انسان از طریق ارتباط حسی، چیزی را درک می‌کند، آنگاه عقل با تحلیل ویژه‌ای که روی آن انجام می‌دهد، و با بهره‌گیری از روش تجرید و تعمیم به معرفت‌های کلی جدیدی دست پیدا می‌کند. قوانین علوم تجربی با این روش به دست می‌آیند. چنان که در حوزه علوم اجتماعی نیز انسان با بهره‌گیری از این روش به یک سلسله قوانین اجتماعی رهنمون می‌گردد.

۷. ابزارها و روش‌های یاد شده برای

مربوط به سرای آخرت و زندگی اخروی او است و زندگی دنیوی مقدمه حیات اخروی است.

۴. انسان از ویژگی اختیار و قدرت انتخابگری برخوردار است، و سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی او در گرو روشی است که در زندگی خود برمی‌گزیند و به کار می‌بندد. اگر راه درست را برگزیند و به کار بندد سعادت‌مند خواهد شد، و اگر راه نادرست را برگزیند و به کار بندد نگویند نادرست را برگزیند و به کار بندد نگویند خواهد گردید.

۵. انتخاب راه درست و به کار بستن آن منوط به شناخت کامل آن است و مقتضای حکمت الهی این است که ابزارهای شناخت کامل راه درست را در اختیار بشر قرار داده باشد.

۶. ابزارهای عادی و عمومی معرفت که خداوند در اختیار بشر قرار داده است عبارتند از حواس و عقل. و معرفت‌هایی که انسان به واسطه آن دو به دست می‌آورد سه گونه است:

الف. معرفت‌های حسی که از طریق

زندگی بشر، و باید‌ها و نباید‌های ارزشی و مسایل متافیزیکی مربوط می‌شود نقطه‌های ابهام و مسایل اختلافی بسیاری یافت می‌شود. بسیاری از فلاسفه و دانشمندان در مورد مسایل متافیزیکی اظهار عجز و ناتوانی کرده و عملاً این مسایل را از حوزه پژوهش‌های خود کنار گذاشته‌اند. و در زمینه مسایل مربوط به رفتار انسان و ارزش‌های اخلاقی، اگر چه اظهار عجز و ناتوانی نکرده‌اند، و به تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر ادامه داده‌اند، اما در هیچ مقطع تاریخی، دانشمندان در این مسایل به اتفاق رأی نرسیده‌اند، بلکه روز به روز بر دامنه اختلافات افزوده شده است. هم اکنون نیز مشاهده می‌شود که صاحب نظران در مسایل مربوط به زندگی بشر، دیدگاه‌های متفاوتی دارند، و نیز همواره دیدگاه‌های قبلی خود را نقض و رأی جدیدی را مطرح می‌کنند.

این واقعیت عینی و تاریخی، گواه تجربی روشنی بر ناکافی بودن معرفت حسی عقلی و تجربی بشر در پاسخگویی به نیاز انسان در زمینه شناخت راه درست

شناخت راه درست زندگی که سعادت دنیوی و اخروی انسان را فراهم سازد لازم می‌باشند، ولی کافی نیستند و نیاز معرفتی انسان را در این باره به صورت کامل بر آورده نمی‌سازند. این مدعا را با دو روش می‌توان اثبات کرد: یکی روش تجربی و دیگری روش تحلیل عقلی.

الف. روش تجربی: هزاران سال

است که بشر بر روی زمین زندگی می‌کند، از زمان‌های خیلی دور اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی دست کم از حدود بیست و پنج قرن قبل، اندیشه‌های مدون و شکل یافته‌ای از بشر در دست است و گویای این است که فلاسفه و دانشمندان در زمینه شناخت انسان و جهان و روش زندگی تلاش‌های فراوانی نموده‌اند.

در زمینه طبیعت‌شناسی روز به روز پیشرفت کرده و مجهولات بسیاری را حل کرده‌اند، و اگر چه هنوز مجهولات حل نشده بسیاری در این باره وجود دارد، ولی در معرفت‌هایی که به دست آمده است، کم‌تر اختلاف دیده می‌شود.

اما در مسایل عملی و آنچه به روش

زندگی است.

خانواده، با محیط زندگی دارد که درباره هر يك از آنها ممکن است به صورت درست یا نادرست تصمیم گیری کند، و نیازمند معرفت دقیق و درست است. روشن است که این گونه معرفت‌های خاص و دقیق در حوزه معرفت‌های کلی و محدود عقل نمی‌گنجد.

روش تجربی نیز در این باره پاسخگو نخواهد بود، زیرا روش تجربی در امور قابل مشاهده و تجربه پذیر می‌تواند راهگشا باشد، اما بسیاری از مسایل مربوط به راه و روش درست زندگی، قابل مشاهده، حس و تجربه نیستند. از روابط پنجگانه انسان با خداوند، خود، جهان، انسان‌های دیگر و جهان آخرت، تنها برخی از آنها تجربه پذیر است. اما بخش مهم آن که به رابطه انسان با خداوند و جهان آخرت مربوط می‌شود، قابل تجربه علمی نیست.

تا ما ندانیم که زندگی ما چه تأثیری می‌تواند در زندگی آخرت داشته باشد و بین کدام عمل با سعادت آخرت رابطه مثبت، و با کدام يك رابطه منفی است، نمی‌توانیم جهت صحیحی به زندگیمان بدهیم و

ب. روش عقلی: با تحلیل عقلی ابزارها و روش‌های عادی و معمولی معرفت بشری، بدون این که به شواهد تاریخی و تجربی نیاز باشد، می‌توان ناکافی بودن معرفت حسی، عقلی و تجربی بشر را در تأمین نیاز معرفتی انسان در زمینه شناخت کامل راه درست زندگی، اثبات کرد. و آن این که ابزارهای حسی و عقلی معرفت محدودیت‌هایی دارند که بر شناخت کامل راه صحیح زندگی توانایی نخواهند داشت. محدودیت ابزارهای حسی معرفت بدان جهت است که تنها می‌توانند پدیده‌های محسوس را، آن هم در شرایط معین و محدود، درک کنند، بنابراین، حواس انسان از درک حقایق متافیزیکی و مسایل ارزشی که محسوس نیستند، ناتوان‌اند.

محدودیت عقل نیز بدان جهت است که تنها می‌تواند پاره‌ای از مسایل کلی در زمینه حقایق هستی و مسایل ارزشی و روابط اجتماعی بشر را درک کند، انسان، در هر روز، بلکه در هر ساعت، صدها رابطه با انسان‌ها، با خود، با خدا، با افراد

طرف دیگر، همه افراد بشر از معرفت وحیانی برخوردار نیستند، بنابراین، باید در بین افراد بشر کسانی باشند که شایستگی برخوردار از معرفت وحیانی را داشته باشند. و خداوند به واسطه فرو فرستادن وحی به آنان، بشر را از معرفت وحیانی بهره‌مند سازد، و راه درست زندگی را به صورت کامل به او بشناساند. این افراد پیامبران الهی اند که در طول تاریخ، برای هدایت بشر از جانب خداوند مبعوث گردیده، دین و شریعت الهی را به بشر ابلاغ کرده‌اند.

استاد مصباح، پس از تقریر برهان مزبور نکته‌ای را یادآور شده است، و آن این که، نتیجه دو روش برای اثبات ناکافی بودن معرفت بشری در تشخیص راه صحیح زندگی سعادت آمیز، متفاوت است: نتیجه روش نخست (روش تجربی) این است که بشر تاکنون نتوانسته است به معرفت کامل دست یازد، ممکن است کسی مدعی شود که بشر در آینده‌ای نزدیک یا دور خواهد توانست در زمینه مسایل مربوط به زندگی، به معرفت کامل

برنامه درستی برای خود وضع کنیم. این برنامه‌ها و ارزش‌ها در سایه تعیین رابطه بین فعل و نتیجه‌اش حاصل می‌شود، و تا ما این رابطه را شناسیم نمی‌توانیم بگوییم: «باید این کار را کرد و نباید آن کار را کرد»، تا نتیجه را شناسیم و تأثیر فعل را در پیدایش نتیجه آن تجربه نکنیم، نمی‌توانیم درباره آن حکمی صادر کنیم. (و از طرفی،) نه حس و نه عقل به تنهایی می‌توانند پدیده‌های اخروی را بشناسند، و نه همکاری آن دو می‌تواند حقایق آن جهان را برای ما روشن کند.

به طور کلی، چون جهان آخرت و روابطش با این جهان، از حوزه حس و عقل خارج است، ما نمی‌توانیم درباره آنها قضاوتی بکنیم، یا برنامه زندگی این جهانیان را تنظیم نماییم.

۸. بنابر آنچه گذشت ثابت شد که بشر برای آن که بتواند راه درست زندگی را تشخیص دهد، به معرفتی جامع‌تر و کامل‌تر از معرفت حسی، عقلی و علمی نیاز دارد. این معرفت جز از طریق وحی الهی به بشر به دست نخواهد آمد. و از

دست‌رسی پیدا کند، این احتمال گرچه، ضعیف و بعید است، ولی از نظر تجربی، محال نیست.

ولی نتیجه روش دوم (روش عقلی) این است که اساساً دست‌رسی به معرفت کامل در زمینه مسایلی که با سعادت ابدی انسان ارتباط دارد، از توان عقلی و تجربی بشری بیرون است. به عبارت دیگر، انسان ابزار تحصیل چنین معرفتی را در اختیار ندارد.

بنابراین، احتمال یا فرض این که روزی بتواند، بدون استمداد از معرفت وحیانی، به شناخت کامل درباره راه درست زندگی که سعادت دنیوی و اخروی او را تأمین کند، دست یابد، فرضی است که جز در ذهن، تحقق نخواهد یافت.

استاد مصباح در پایان به آیاتی از قرآن اشاره کرده است که فلسفه نبوت پیامبران

الهی را اتمام حجت الهی بر بشر دانسته‌اند. چنان که فرموده است: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^(۲): ما پیامبران مرزده دهنده و بیم دهنده را فرستادیم تا از آن پس مردم بر خدا حجّتی نداشته باشند. هرگاه حس و عقل و همکاری آن دو، برای شناخت راه صحیح زندگی کافی بود، پیش از فرستادن پیامبران نیز حجت خداوند بر بشر تمام بود، و آنان نمی‌توانستند خطاهای خود را به دلیل ندانستن حکم خداوند در مسایل زندگی، توجیه کنند، و بدین وسیله اعتذار جویند. بنابراین، از این که اگر خداوند پیامبران را نمی‌فرستاد، افراد خطاکار می‌توانستند، بر خداوند احتجاج کنند، به دست می‌آید که حس و عقل در هدایت بشر کافی نیستند.